

## جنبش های دموکراتیک خلق عرب در آینه جنبش اجتماعی - دموکراتیک خلق ایران

### ۱ - مبارزات دموکراتیک خلق عرب؛ جنبش یا جنبش ها؟

جنبش های دموکراتیک خلق عرب سومین ماه اعتلای خود را پشت سر می گذارد، ولی کوران آشفشان این جنبش آنچنان آتشین می باشد که مواد مذاب خروجی از این دهانه به صورت شعله های آتش در هم تنیده اند که به قول عبدالرحمن ابن خلدون تونس در مقدمه کتاب العبر، تشخیص و جداسازی جریان های مختلف جنبش دموکراتیک خلق کاری بس سخت و مشکل می باشد. جنبش خلق عرب در آغاز از یک آبشخور دموکراتیک سر بلند کرد و در بستر سیلان زمانی به صورت جنبش های منطقه ای به صورت کنکری در آمد و از شکل بندی واحد اولیه خود خارج شد و برحسب خود ویژگی های منطقه ای و محیطی شکل عام دموکراتیک به خود گرفت که ما برای شناخت آن نیازمند به توجه و تحلیل های مشخصی هستیم تا شناخت عام و اولیه صورت بگیرد. گرچه محتوای جنبش خلق عرب در تمامی کشورهای عربی صورت واحدی دارد «مبارزه دموکراتیک در جنبش ها» اما شکل بندی این جنبش ها متفاوت می باشند و در هر کشوری بر حسب خود ویژگی ها و بر خورد رژیم های ضد دموکراتیک با این جنبش ها «شکل جنبش ها» متفاوت گردیده است. تونس که سر سلسله جنبان جنبش دموکراتیک خلق عرب است به موازات اعتلای جنبش دموکراتیک خلق تونس بن علی دیکتاتور توتالیتر و سر سپرده تونس پا به فرار گذاشت و به عربستان پناهنده شد. در کشور دیگری مثل مصر حسنی مبارک پس از اینکه دریافت که مقاومت او در برابر جنبش دموکراتیک مردم مصر ره آوردی برای او ندارد، کوشید با جایگزین کردن ارتش به جای خود راه مفری دست و پا کند.

جنبش دموکراتیک لیبی؛ از آنجا که قذافی حاضر به کنار گیری از قدرت (که خواسته اولیه مردم لیبی بود) نشد و تصمیم به مقاومت در برابر مردم گرفت، جنبش غیر آنتاگونیستی مردم به علت برخورد قهرآمیز دیکتاتور لیبی در یک حرکت واکنشی مضمون قهرآمیز به خود گرفت که قهرآمیز شدن مبارزه دموکراتیک مردم لیبی باعث گردید تا جنگ داخلی در لیبی شعله ور شود؛ و جنگ داخلی بهترین بستری شد تا امپریالیسم جهان خوار غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا شرایط را جهت مداخله امپریالیستی در این کشور مهیا ببیند. اما تجاوز به لیبی (بر عکس ادعای خود آنان که مدعی بودند در جهت حمایت از جنبش دموکراتیک مردم و برای مقابله با سرکوب هوایی قذافی می باشد)، در راستای استراتژی تجزیه لیبی انجام گرفت تا توسط آن بتوانند بزرگترین کشور نفت خیز افریقا را تجزیه نمایند تا با تجزیه کشور لیبی و تبدیل آن به شیخ نشین های وابسته عرب زمینه هرچه بیشتر وابستگی این حاکمیت ها را به خود (هم به لحاظ سیاسی و هم به

لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ نظامی) فراهم کنند. غرب با تجزیه کشورهای بزرگ عربی (چنان که در سه ماه قبل در سودان به انجام رسانیدند و سودان بزرگترین کشور افریقا را تجزیه کردند)، شرایط را برای ایجاد خاورمیانه جدید که «منطقه ای خاموش و وابسته به سرکردگی کشور اسرائیل باشد» فراهم کنند. به این دلیل بود که کشورهای غربی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا کوشیدند که شرایطی فراهم کنند که در جنگ داخلی لیبی تعادل نظامی بین دو طرف جنبش و ارتش قذافی ایجاد گردد تا هیچ کدام از دو طرف توان آن را پیدا نکنند که بر جناح دیگری مسلط شوند (در این رابطه هر زمان که می دیدند که ارتش قذافی بر علیه مواضع جنبش مردمی در حال پیش روی می باشد، ارتش قذافی را سرکوب می کردند و هر زمانی جنبش مردمی در حال پیش روی است یا در برابر ارتش قذافی عقب نشینی می کردند و یا حتی به مبارزان جنبش مردمی می پرداختند و از حمایت لجستیکی این جنبش دست بر می داشتند). به این ترتیب سهم مردم لیبی از جنبش دموکراتیک قلیل گردید زیرا با دخالت امپریالیست ها و سرکوب قهرآمیز قذافی یک جنگ داخلی فرسایشی در لیبی جریان پیدا کرد که برای مردم لیبی جز کشت و کشتار با آینده ای تاریک ره آوردی نداشته است و اگر رهبران جنبش دموکراتیک لیبی به خود نیایند و در برابر تجاوز امپریالیستی (و مانند تجاوز ارتش ضد خلقی قذافی) قد علم نکنند این جنگ داخلی حاصلی جز تجزیه لیبی و پیروزی استراتژی غرب نخواهد داشت. تنها راه نجات جنبش دموکراتیک مردم لیبی در این شرایط قیام در برابر امپریالیست ها به موازات نبرد با قذافی است تا توسط آن جلو تجزیه کشور لیبی را بگیرند و ما این را می دانیم که تجزیه کشور لیبی جز در خدمت منافع کشورهای غربی دستاوردی برای مردم لیبی نخواهد داشت.

جنبش دموکراتیک خلق سوریه؛ به علت سرکوب قهرآمیز و قتل عام مردم توسط حزب بعث سوریه به سرکردگی بشار اسد بر عکس جنبش دموکراتیک خلق لیبی، اگرچه ارتش و پلیس و سازمان ضد اطلاعات بشار اسد با ترور و سرکوب قهرآمیز سعی می کرد مانند قذافی جنبش دموکراتیک مردم سوریه را به حرکت واکنشی قهرآمیز وادار سازد، تا با شعله ور شدن جنگ داخلی و تبلیغات شبانه روزی حزب بعث سوریه می کوشیدند تا جنبش خلق سوریه را مولود تحریکات اسرائیل و جریان سعد حریری لبنان بنامند تا شرایط برای سرکوب تمام عیار آن ها آماده گردد. ولی به علت رشد سیاسی مردم سوریه بر عکس مردم لیبی این جنبش در کانتکس همان صورت دموکراتیک و غیر قهرآمیز خود پیش رفت. تا آنجا که حزب بعث سوریه به سرکردگی بشار اسد در برابر اعتلای اصولی جنبش دموکراتیک مردم سوریه مجبور به عقب نشینی شد هر چند این محصول برای خلق عرب سوریه به بهای گزافی تمام شد و بارها از طرف ارتش و پلیس و سازمان ضد اطلاعات بشار اسد قتل و عام شدند. ولی این دستاورد بزرگ ارزش اینهمه فداکاری را داشت. به طوری که دیکتاتور سوریه مجبور شد حالت فوق العاده را پس از چهل سال در سوریه لغو کند و دادگاه های ضد خلقی را برچیند و شرایط سیاسی و اجتماعی برای نفس کشیدن سیاسی مردم فراهم شود؛ و شرایط برای این اصل لایتغیر تاریخ فراهم گردد که توبه گرگ فقط مرگ است؛ و نظام های دیکتاتوری امثال حزب بعث سوریه و خانواده اسد جز با مرگ و نابودی اصلاح پذیر نیستند؛ و اگر جنبش دموکراتیک

میلیون‌ها نفر دیگر تا کنون انجامید و حاصل سیاسی و نظامی و اقتصادی این تجاوز ضد خلقی امپریالیستی غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بالکانیزه شدن تجزیه عراق به سه ایالت شمال کردستان و مرکز تسنن و جنوب شیعه و حاکمیت یک رژیم ضد خلقی و سر سپرده مالکی و یک اقتصاد ویران وابسته به واردات غرب و تولید کننده نفت برای غرب همراه با پایگاه‌های سیاسی و نظامی مستقر در عراق می‌باشد و آمریکا توسط فرقه‌ائی کردن جغرافیا و دستگاه سیاست و فرهنگ و مدیریت این کشور، راه سلطه بر آن را هموار می‌سازد؛ لذا خلق عراق در طول سه ماه گذشته و بعد از فراگیر شدن جنبش دموکراتیک در کشورهای عربی به دستاوردهای غیر دموکراتیک و تجویز شده از جانب امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به دیده شک و تردید نگریست! و آن را بهای سنگینی دانست که در طول مبارزات گذشته خلق عراق هزینه کرده است؛ در پاسخ به این سوال تاریخی بود که خلق عرب عراق در پیوند با جنبش دموکراتیک خلق‌های عرب قیام کرد و با مبارزه دموکراتیک خود حکومت دیکتاتوری مالکی و رژیم ضد خلقی و فرقه گرای حاکم بر کشور عراق و نظام جغرافیائی بالکانیزه و تحمیل شده بر مردم عراق توسط امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را به چالش کشید. هر چند این مبارزه دموکراتیک خلق عراق با سرکوب قهرآمیز و قتل عام رژیم ضد خلقی حاکم بر کشور به بهای گزافی تا کنون تمام شده است، ولی این بهای گزاف در چنین شرایطی می‌بایست از طرف مردم عراق برای سرنگونی این نظام فرقه‌ائی فاسد داده شود تا در این تند پیچ تاریخ ملت عراق بتواند دیگر کشورهای عربی همسایه در برابر این انبوه کشته و در بدری و آواره گی و ویرانی دستاوردهای دموکراتیکی برای نسل فردای عراق بدست آورند. به همین دلیل بود که جنبش دموکراتیک در دیگر کشورهای عربی به صورت مخفی و آشکارا ادامه پیدا کرده است و تا این تاریخ حتی برای لحظه‌ائی هم این جنبش فراگیر در جهان عرب خاموش نشده است؛ و در طول این سه ماه جنبش دائماً فعال شده است و روز به روز بر اعتلای آن افزوده می‌شود و می‌رود که جهان عرب را همراه با دستاوردهای دموکراتیک خود برای همیشه از شر نظام‌های فاسد و وابسته و توتالی‌تر ضد خلقی حاکم بر خود نجات دهد و این جنبش زمانی می‌تواند ادامه پیدا کند و دچار رکود و خمود و انحراف تاکتیکی و استراتژیکی نگردد و دسیسه‌ها و سناریو های ارتجاعی خارجی و منطقه‌ائی در آن تاثیر نکند که ماهیت دموکراتیک خود را حفظ کند که این مقصود برای خلق عرب شدنی است.

## ۲ - جنبش دموکراتیک خلق عرب در آینه جنبش دموکراتیک خلق ایران:

اگر بخواهیم بر پایه آنچه که فوقاً در خصوص جنبش دموکراتیک کشورهای عربی مطرح کردیم مشخصات کنکری جنبش‌های دموکراتیک کشورهای عربی را آرایشی تئوریک بدهیم در یک تقسیم بندی تئوریک می‌شود جنبش دموکراتیک خلق‌های عرب را در طول سه ماه گذشته به چهار شاخه تقسیم کرد؛

- الف - جنبش‌های دموکراتیک کوتاه مدت در کشورهای عربی.
- ب - جنبش‌های دموکراتیک میان مدت کشورهای عربی.
- ج - جنبش‌های دموکراتیک دراز مدت کشورهای عربی.
- د - جنبش‌های دموکراتیک منحرف شده در کشورهای عربی.

مردم سوریه تا سرنگونی نظام بعث حاکم بر سوریه پیش نروند، دو باره پس از مدتی که آب‌ها از آسیاب افتاد این نظام ضد خلقی تمامی دستاوردهای حاصل شده را بر باد خواهد داد. به این ترتیب است که جنبش خلق سوریه در یک شرایط استراتژیک به سر می‌برد که حیات آینده آن در گرو:

اولا- مبارزه جنبش دموکراتیک باید قهرآمیز نباشد.

در ثانی- تداوم این جنبش در یک مبارزه دموکراتیک امکان پذیر است.

در ثالث- دست آورد مرحله اول استراتژی آن سقوط حزب بعث سوریه به رهبری بشار اسد می‌باشد.

جنبش دموکراتیک مردم بحرین؛ بدل به یک جنبش فرقه‌ائی شده است که تنها شیعیان در آن شرکت دارند (به علت دخالت مستقیم و غیر مستقیم رژیم مطلقه فقه‌ائی حاکم و حمایت از جناح شیعیان بحرین جنبش دموکراتیک مردم بحرین) و توده‌های سنی که در آغاز هم دوش مردم شیعه و بر علیه آل خلیفه مبارزه دموکراتیک می‌کردند، دست از بازیگری بر داشته و به تماشای مبارزه شیعیان با آل خلیفه نشستند که این موضوع دقیقاً اجرای همان سناریویی بود که از قبل آل خلیفه و شورای هماهنگی خلیج و حامیان امپریالیستی آن‌ها برای جنبش دموکراتیک خلق بحرین ترسیم کرده بودند. به موازات تبدیل جنبش دموکراتیک به جنبش فرقه‌ائی شرایط برای سرکوب این جنبش آماده گردید که مشاهده کردیم ارتش کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و در راس آن‌ها ارتش ضد خلقی عربستان به تار و مار و قتل عام شیعیان بحرین پرداختند. که تنها راه نجات جنبش به گل نشسته مردم بحرین در این شرایط آن است که از ورطه فرقه گرایی خارج شود و به آشخور اولیه خود که همان جنبش دموکراتیک خلق بحرین می‌باشد باز گردد و در مرزبندی با رژیم مطلقه فقه‌ائی حاکم بر ایران به مرحله دموکراتیک قبلی خود بازگشت نماید و در کنار خلق سنی عرب بحرین به مبارزه با نظام فاسد و ضد مردمی بحرین بپردازد. البته بدون بر خورد قهرآمیز و با همان شیوه دموکراتیک که تا کنون داشته است.

جنبش دموکراتیک خلق یمن؛ رژیم ضد خلقی حاکم بر یمن به رهبری عبدالله صالح سعی می‌کند به تاسی و تقلید از قذافی با سرکوب قهرآمیز و قتل و عام بتواند جنبش دموکراتیک خلق یمن را وادار به برخورد عکس‌العملی و قهرآمیز کند. ولی هشیاری رهبران و توده‌های یمن مانع از اجرای این سناریوی ارتش ضد خلقی عبدالله صالح گردید، این جنبش به بهای قتل و عام‌ها همراه با مقاومت دموکراتیک خود بر علیه رژیم ضد خلقی عبد الله صالح توانست مبارزه دموکراتیک خود را ادامه دهد تا بالاخره این رژیم ضد مردمی را وادار به عقب نشینی بکند، البته عقب نشینی دولت یمن بعد از تمامی حمایت‌هایی بود که از جانب کشورهای همکاری خلیج و طرفداران امپریالیستی غرب صورت گرفت. اگر چه جنبش دموکراتیک خلق یمن تاکنون توانسته است به صورت دموکراتیک و حساب شده و هدفمند پیش بیاید، اما باید به این نکته توجه داشته باشیم که هنوز در مراحل اولیه راه می‌باشد لذا نباید این جنبش به این حداقل دستاورد خود مغرور گردد و راه را نیمه تمام رها کند، چراکه تمامی دستاوردهایش بر باد خواهد رفت. رهبران جنبش دموکراتیک خلق یمن به همراه خلق هشیار و به پا خواسته یمن باید به این نکته اساسی توجه داشته باشند که اگر این پیروزی خود را ادامه ندهند تمامی دستاوردهای آن‌ها بر باد خواهد رفت.

مبارزه دموکراتیک خلق عراق؛ باید به شرایط تاریخی مردم بعد از تجاوز امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به کشور قدرتمند عراق که به بهای قتل عام میلیون‌ها نفر و آواره شدن

**الف - جنبش‌های دموکراتیک کوتاه مدت در کشورهای عربی:**

مقصود از این جنبش‌ها اشاره به جنبش دموکراتیک مردم تونس و مصر می‌باشد که در مدتی کوتاه توانستند به شعار حداقلی خود که سقوط دیکتاتوری حاکم بر خودشان بود دست پیدا کنند اما آنچه به عنوان افت این دسته از جنبش‌های دموکراتیک آنان را تهدید می‌کند «استراتژیک شدن شعار حداقلی» آن‌ها می‌باشد! آفتی که در سال ۵۷ و پس از آن انقلاب قذافی ۲۲ بهمین توانست دامن جنبش دموکراتیک مردم ما را بگیرد و ملت ایران به علت خلاء رهبری پیش‌تاز چنین پنداشتند که شعار حداقلی او که سقوط شاه بوده است یک شعار حداکثری و استراتژیک می‌باشد و در نتیجه پس از سقوط حکومت پهلوی و فرار شاه این دستاورد حداقلی را حداکثر پنداشت و لذا با پایان اعلام مبارزه دست آورد فوق را تحویل آن غاصبانی داد که خود را با خر و خورجین خود جهت مصادره انقلاب آماده کرده بودند و خود به زندگی عادی قبلی خود برگشتند و همین امر سبب شد تا از راه رسیدگان غارت‌گر و میوه چین درخت جنبش دموکراتیک توده‌های ما شوند. همین موضوع امروز آفت جنبش دموکراتیک کوتاه مدت خلق تونس و مصر و... بوده و آن را تهدید می‌کند و لذا اگر به خود نیایند و استمرار مبارزه دموکراتیک را در راستای تعیین اهداف مرحله‌ای بعدی دنبال نکنند، این امر باعث می‌گردد تا تمامی دستاوردهای حداقلی آن‌ها (به مانند ملت ایران) دچار افت گردد. اما پس از سقوط نظام‌های توتالی‌تر حاکم مراحل دموکراتیکی که جنبش کوتاه مدت دموکراتیک خلق عرب در راه دارد عبارتند از:

ایجاد فضای دموکراتیک بر پایه حقوق دموکراتیک در جامعه خود که مبانی این حقوق دموکراتیک می‌توانند رئوس زیر را در بر بگیرند؛

- حق آزادی بیان.
- حق آزادی قلم و مطبوعات.
- حق انتخاب سرنوشت و تعیین حاکمیت سیاسی بر سرنوشت خود.
- حق مبارزه دموکراتیک به صورت آزاد و علنی در کانتکس تظاهرات و اعتصابات و شوراها و مبارزات سندیکالیستی.
- حق عزل حاکمین سیاسی بر سرنوشت اجتماعی خود.
- حق انتقاد و اعتراض و نقد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و طبقاتی حاکمین سیاسی.

پس از استقرار حقوق دموکراتیک در جامعه است که شرایط برای کسب حقوق سوسیالیستی در مرحله حداکثری خلق عرب آماده می‌شود، که این حقوق سوسیالیستی حداکثری در کانتکس همان حقوق دموکراتیک فوقاً که گفته شد، تحقق پیدا می‌کند که می‌تواند چارچوب زیر را داشته باشد؛

- حق نفی استثمار بر کار فرد و توان بهره‌وری کامل از ارزش کار او در جامعه.
- حق نفی آپارتاید جنسی و آپارتاید نژادی و آپارتاید طبقاتی در عرصه کار و تلاش روزمره.
- حق توان اجتماعی کردن تولید و توزیع و مصرف در جامعه خود به موازات نابود کردن نظام سرمایه‌داری.

و بدین ترتیب خواهد بود که برعکس آنچه که مارکوزه می‌گوید و «آینده تاریخ هرگز بیمه‌پذیر نمی‌باشد و تاریخ شرکت بیمه نیست» اما تاریخ شرکت بیمه می‌شود و آینده جنبش دموکراتیک کوتاه خلق عرب بیمه می‌گردد.

**ب - جنبش دموکراتیک میان مدت خلق عرب:**

مقصود آن دسته از جنبش‌هایی است که مانند جنبش خلق سوریه و جنبش خلق یمن می‌باشد که بر پایه جنبش دموکراتیک مردم این کشورها اگرچه هنوز مانند کشورهای تونس و مصر رژیم‌های ضد خلقی و توتالی‌تر حاکم بر آن‌ها ساقط نشده است ولی به علت اعتلای جنبش این رژیم‌های ضد مردمی در این کشورها مجبور به عقب نشینی مرحله‌ای شده‌اند و سکان نظام‌های ضد مردمی آن‌ها به لرزه در آمده است و می‌رود تا برپایه این عقب نشینی‌های مرحله‌ای سقوط نهایی این دیکتاتورها مانند تونس و مصر رقم بخورد لذا به همین دلیل ما اینگونه جنبش‌های دموکراتیک خلق عرب را جنبش‌های میان مدت نامیدیم و آفتی که اینگونه جنبش‌ها را تهدید می‌کند بسیار بیش از آفت‌هایی است که جنبش‌های دموکراتیک کوتاه مدت جهان عرب تهدید می‌کند که در این رابطه برای مشخص کردن آفت این دسته از جنبش‌های دموکراتیک میان مدت خلق عرب باید به:

- فرقه‌گرایی.
- آنتاگونیسم.
- تجزیه (بالکانیزه).
- سکتاریسم.
- رکود و خمود و یاس.

برای شرح هر یک از این پنج آفت باید به تشریح آفت‌هایی پردازیم که امروز بخش چهارم جنبش‌های دموکراتیک جهان عرب با آن مواجه می‌باشند که همان جنبش‌های دموکراتیک به انحراف کشیده شده می‌باشند که نمونه آن را در دو کشور لیبی و بحرین فوقاً اشاره کردیم و گفتیم که پارادایم در این گونه جنبش‌ها با زایش انحراف‌ها و آفت‌های خاص خود بوده است و چارت زیر را در بر دارد؛

- گرفتار تجزیه (بالکانیزه) شدند.
- گرفتار آنتاگونیست شدند.
- گرفتار سکتاریسم و فرقه‌گرایی شدند.

که تاثیر آن سه در مبارزات جنبش‌ها نگاهی تاریک به آینده بوجود آورده است.

**ج - جنبش‌های دموکراتیک ماندگار در خلق عرب:**

مقصود آن دسته از جنبش‌های دموکراتیک کشورهای عربی می‌باشد که مانند عراق و عربستان و اردن به علت خودیوژگی‌های رژیم‌های توتالی‌تری که بر این کشورها حاکم است - نه مانند کشورهای تونس و مصر و به موازات اعتلای جنبش دموکراتیک مردم - سردمداران توتالی‌تر این رژیم‌ها فرار را بر قرار ترجیح نمی‌دهند و - نه مانند کشورهای سوریه و یمن که اعتلای جنبش دموکراتیک در این کشورها نسبتاً فراگیر است - و گرچه رژیم‌های توتالی‌تر حاکم بر آن‌ها کوشیدند تا توسط قتل و عام و نسل‌کشی - با تاسی از قذافی - جنبش توده‌ها را به عکس‌العمل قهرآمیز و آنتاگونیستی وا دارند و از این شرایط برای سرکوب همه جانبه و به رکود و خمود کشاندن جنبش سود جویند، اما نتوانستند و در این امر شکست خوردند و بالاخره جنبش دموکراتیک مردم سوریه و یمن بدون آنکه به آنتاگونیست کشیده شود و بدون آنکه به رکود و خمود گرفتار گردد با اعتلای خویش رژیم‌های توتالی‌تر حاکم بر این کشورها را مجبور به عقب نشینی مرحله‌ای و حتی تا مرحله سقوط جلو رفتند، اما در این کشورها (عراق و عربستان و اردن



و... از یک طرف به علت مشروعیت غیر مردمی و کاذبی که این نظام‌های توتالی‌تر توسط مشروعیت مذهبی مانند عربستان و مشروعیت فرقه‌ائی مانند عراق و لبنان و مشروعیت سنتی مانند پادشاهی اردن که برای خود ایجاد کرده‌اند و از طرف دیگر به علت اوج اختناق و خفقان و سرکوبی که در این کشورها حاکم می‌باشد، آنان را در کوتاه مدت با سرکوب موقتی جنبش‌های دموکراتیک مردم کشور خود توانا ساخته است، لذا مبارزه دموکراتیک در این گونه کشورها پیچیدگی‌های خاصی به خود گرفته است که باعث شده است تا مبارزه دموکراتیک آن‌ها دراز مدت گردد! البته آفت‌هائی که این دسته از مبارزات دموکراتیک خلق عرب ممکن است گرفتار آن شوند عبارت است از:

### ۱ - رکود مرحله‌ائی در جنبش:

مانند آنچه که در رابطه با جنبش دموکراتیک مردم کشور خودمان یعنی در جنبش دموکراتیک خرداد ماه ۸۸ شاهد آن بودیم، زیرا بعد از کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ۸۸ جنبش اجتماعی خرداد ماه سال ۸۸ در کشور ما شکل گرفت و از روز ۲۳ خرداد ماه ۸۸ به تدریج تکامل پیدا کرد و به موازات اعتلا در جنبش اجتماعی، سرکوب فراگیر و نسل کشی و جو پلیسی- نظامی و خفقان هم حاکم گردید که بعد از کودتای انتخاباتی خود را نشان داد و بعد از نماز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸ به فرمان مقام عظمای مطلقه فقاهتی بر کشور ما اعمال گردید (در مراحل اولیه و در مقطع ۲۳ تا ۳۰ خرداد ماه سال ۸۸ به علت فضای مناسب اولیه که بعد از کودتای انتخاباتی جنبش دموکراتیک مردم ایران در شهرهای بزرگ و به ویژه تهران فرآیندی اعتلائی داشت که اوج این اعتلا را باید در راه پیمائی ۲۵ خرداد سال ۸۸ در تهران مشاهده کنیم که بدون هیچ گونه فراخوانی و بدون هیچ گونه تمهیداتی بیش از پنج میلیون نفر در تهران و در خیابان و میدان آزادی و خیابان انقلاب که از میدان امام حسین تا میدان آزادی با تظاهرات آرام و ضمن محکوم کردن کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ماه ۸۸ «نفی استبداد حاکم» را فریاد زدند)، باعث گردید تا جنبش رو به اعتلائی دموکراتیک خلق ایران گرفتار یک روند مارپیچی شود که تاکنون این روند مارپیچی بین اعتلا و رکود ادامه دارد. مهم‌ترین آفتی که ممکن است جنبش‌های دراز مدت دموکراتیک در کشورهای عراق و عربستان و اردن و لبنان و... را تهدید کند، همین گرفتار شدن در فرآیند مارپیچی رکود و اعتلا می‌باشد. تنها عاملی که باعث شکل گیری این آفت در جنبش اجتماعی ایران بعد از ۲۹ خرداد ماه ۸۸ تا کنون شده است محدودیت منطقه‌ائی اعتلائی جنبش دموکراتیک مردم ایران است چراکه اگر جنبش دموکراتیک اجتماعی خرداد ماه سال ۸۸ خلق ایران تنها محدود به شهرهای بزرگ نمی‌شد و مانند کشورهای سوریه و یمن می‌توانست به پائین قاعده هرم اجتماعی مردم ایران در شهرهای درجه دوم و سوم و حتی روستاهای ایران (به مانند جنبش اجتماعی و دموکراتیک ۲۲ بهمن ۵۷) گسترش پیدا کند، قطعا نه تنها رژیم مطلقه فقاهتی حاکم بر ایران توان سرکوب قهرآمیز آن را پیدا نمی‌کرد بلکه بالعکس آن می‌شد که در جنبش ۲۲ بهمن ۵۷ شاهد آن بودیم! بنا بر این بزرگترین عاملی که باعث گردید تا جنبش دموکراتیک مردم ایران در خرداد ماه ۸۸ سرکوب گردد محدودیت جغرافیائی عرصه اعتلائی این جنبش دموکراتیک مردم بود و این بزرگترین دستاوردی است که از دو سال تجربه جنبش دموکراتیک خلق ما به دست آمد که در کوران قتل و عام و کشت و کشتار و زندان‌ها و... آن را به کف آورد و با تاکید بر این اصل که؛ رمز موفقیت جنبش‌های دموکراتیک - برعکس جنبش‌های قهرآمیز- تنها در گستردگی جغرافیائی آن می‌باشد که

توان سرکوب را از رژیم‌های مطلق العنان و توتالی‌تر می‌گیرد، یعنی تنها با تکیه بر جنبش‌های دموکراتیک در شهرهای بزرگ نمی‌توان رژیم‌های توتالی‌تر را وادار به عقب نشینی کرد زیرا چنان که «داود» رئیس جمهور اسبق افغانستان می‌گفت؛ حکومت‌های توتالی‌تر هرگز مقهور زور نمی‌شوند مگر اینکه زور پر زور شود. پس تنها عاملی که زور توده‌ها در مقابله با رژیم‌های توتالی‌تر را در عرصه جنبش‌های دموکراتیک پر زور می‌کند فقط و فقط «گسترده‌گی و فراگیری جنبش دموکراتیک توده‌ها» است. اگر چه بیش از پنج میلیون نفر در ۲۵ خرداد ماه ۸۸ بدون هیچ گونه فراخوان و به صورت خود جوش در خیابان‌های آزادی و انقلاب - از میدان آزادی تا میدان امام حسین- اقدام به بزرگترین تظاهرات آرام دموکراتیک بر علیه رژیم مطلقه فقاهتی در تاریخ ایران کردند و به صورت دموکراتیک به کودتائی بودن حاصل انتخابات دولت دهم در رژیم مطلقه فقاهتی فریاد زدند و به صورت یک رفراوند تعریف نشده به مشروعیت ساخته گی رژیم مطلقه فقاهتی حاکم بر مردم ایران خط بطلان کشیدند و ادعای مردمی بودن آن را رسوا کرده و طلسم تمامی راه پیمائی های دولتی رژیم مطلقه فقاهتی را که در جهت ایجاد رعب و وحشت و تهدید و تطمیع و سازمان دهی نظامی- پلیسی بر پا می‌کنند را شکستند و نشان دادند که «اذا الشعب یوما اراد الحیاة- فلا بد ان یتجیب القدر - هنگامی که توده‌ها اراده آزادی کنند هیچ مانعی یارای ایستادگی در برابر آن‌ها را ندارد» (شاعر تونسسی- ابوالقاسم الشابی).

اما نباید این حقیقت را از نظر دور بداریم که این تظاهرات در تهران و به صورت محدود تری در شهرستان‌های بزرگی مثل اصفهان و شیراز و تبریز و... انجام گرفت و در همین زمان نه تنها در شهرستان‌های درجه ۲ و درجه ۳ و روستاهای ایران هیچ خبری نبود حتی در شهرهای بزرگ و مراکز استان‌های دور افتاده مثل ایلام و بویراحمد و... هم هیچ خبری نبود! و همین موضوع باعث گردید تا به رژیم فقاهتی امکان سرکوب قهرآمیز و نسل کشی و بگیر و ببند و حاکم کردن جو خفقان پلیسی را بدهد که تکوین آن با خرداد ماه ۸۸ و تداوم آن تا کنون ادامه دارد. اگر جنبش دموکراتیک خرداد ماه ۸۸ ایران به مانند جنبش بهمن ماه ۵۷ به صورت فراگیر در می‌آمد برای رژیم راهی جز تسلیم و عقب نشینی (به مانند بن علی و مبارک و عبدالله صالح) باقی نمی‌ماند و این درست همان پیام بزرگی است برای رهبران جنبش اصلاحات و جنبش سبز ایران که در ارزیابی از علل رکود جنبش اجتماعی ایران صرفا به مؤلفه؛ «سرکوب و خفقان و بگیر و ببند و قتل و عام و حکومت نظامی- پلیسی رژیم مطلقه العنان فقاهتی» را مهم دانسته و آن را عمده و مطلق کردند، در صورتی که عامل مهم‌تری که امکان ایجاد این شرایط را برای رژیم بوجود آورد؛ عدم گسترش و فراگیری جغرافیائی جنبش دموکراتیک خلق ایران است و رهبری جنبش سبز و جنبش اصلاحات برای مقابله با این آفت به موازات گسترش دامنه جنبش دموکراتیک به سمت بیرون از مرزها (که در جای خود مهم است) باید در اندیشه فراگیری دامنه جغرافیای جنبش دموکراتیک اجتماعی ایران باشند تا از این فقدان جلوگیری نمایند (به مانند جنبش دموکراتیک سال ۵۷)، چرا که تنها در آن زمان است که برای مردم داران رژیم مطلق العنان فقاهتی حاکم راهی جز تسلیم در برابر خواسته های دموکراتیک مردم باقی نمی‌گذارد.

### ۲ - فرقه‌ائی شدن جنبش‌ها:

کشورهای عراق و لبنان و حتی عربستان و بحرین دارای اقلیت‌های شیعه هستند که خود زمینه دخالت رژیم مطلق العنان فقاهتی حاکم بر ایران و در نتیجه فرقه‌ائی کردن این جنبش‌ها را به همراه می‌آورد و

این کشورها است.

#### ۴ - چگونه شیوه مبارزه در کشورهای منطقه آنتاگونیست شدند؟

از آنجا که سردمداران توتالیتر حاکم بر این کشورها در یافته‌اند که یکی از شیوه‌هایی که می‌تواند از یک طرف بهای مبارزه با چنین رژیم‌هایی را بالا ببرد و از طرف دیگر باعث ایجاد محدودیت‌های عملی برای مشارکت فراگیر توده‌ها در مبارزه دموکراتیک شود، قهرآمیز کردن یا آنتاگونیست کردن مبارزات می‌باشد چراکه مبارزه قهرآمیز برعکس مبارزه دموکراتیک (که جز به حضور فیزیکی توده‌ها و تشکیلات علنی یا نیمه مخفی مبتنی بر آن به چیز دیگری نیازمند نمی‌باشد) نیازمند به تمهیدات لجستیکی و تشکیلاتی در صد مخفی و غیر علنی و افزایش هزینه مبارزه می‌شود که این امر شرایط را جهت وابستگی این گونه جنبش‌ها به کمک‌های خارجی و از جمله شکل‌گیری نفوذ کشورهای امپریالیستی فراهم می‌کند (چنان که امروز در لیبی شاهد آن هستیم که چگونه مبارزه قهرآمیز یعنی آنتاگونیست شدن شیوه مبارزه دموکراتیک مردم لیبی باعث گردید تا به علت نیاز لجستیکی در این گونه مبارزه به سلاح خارجی، جا برای نفوذ امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا در این مبارزه هموار گردد).

بنابراین شرایط امروز ایجاب می‌کند که جهت فراگیری جنبش دموکراتیک توده‌ها به تنها شیوه مبارزه که «شیوه دموکراتیک مبارزه» می‌باشد تکیه نمود و این تجربه بزرگی است که سازمان مجاهدین خلق در سال ۶۰ از آن محروم بود و به خاطر نادیده گرفتن این قانون حیاتی مبارزه توده‌ها بود که باعث گردید تا سازمانی که در سال ۵۸ و ۵۹ در عرصه مبارزه دموکراتیک به تنهایی توان بسیج و سازماندهی میلیون‌ها ایرانی را در سرتاسر خاک ایران داشت (از شهرهای بزرگ تا روستاهای دور افتاده ایران!) چنین خیال می‌کرد که در عرصه مبارزه قهرآمیز و مسلحانه هم از این چنین پتانسیلی برخوردار است و به همین دلیل با چنین انتظار و تحلیلی اقدام به جنگ مسلحانه نمود! ولی بزرگترین واقعیتی که بعد از آنتاگونیستی کردن تضاد خود در مقابل رژیم (مطلق العنان فقهاتی حاکم) با آن روبرو گردید آن که؛ یک مرتبه توده‌های مردمی که در - هرم قاعده اجتماعی ایران و در بستر مبارزه دموکراتیک طی سال ۵۸ و ۵۹ هوادار و سمپات این سازمان بودند- با آنتاگونیست شدن مبارزه توسط مجاهدین مثل برف آب شدند و در زمین فرو رفتند، به طوری که در مهرماه سال ۶۰ که مجاهدین کوشیدند با طرح علنی و مسلحانه و قهرآمیز - شعار مرگ بر رژیم- را به متن جامعه ببرند، آن چنان در سکتاریسم توده‌ای گرفتار شدند که رژیم مطلقه فقهاتی تقریباً تمامی نیروهای پیشگام به صحنه آمده توسط مجاهدین را قتل عام کرد، به طوری که حتی سر و صدای مهندس مهدی بازرگان در اعتراض به این قتل عام خونین نیروهای مجاهدین خلق در مهرماه سال ۶۰ به دست عوامل رژیم در مجلس بالا رفت. بعد از تجربه سکتاریسم مهرماه سال ۶۰ بود که این سازمان به خود آمد و دریافت که چه اشتباه استراتژیکی مرتکب گردیده است ولی دیگر تمامی پل‌های پشت سرش خراب شده بود و دیگر راهی برای برگشت آن وجود نداشت! مجاهدین بعد از شکست راه پیمائی‌های مسلحانه مهر ماه ۶۰ به استراتژی ترور روی بردند زیرا اگرچه قبل از مهرماه سال ۶۰ (یعنی از بعد از ۳۰ خرداد سال ۶۰) در استراتژی سرنگونی فوری رژیم مطلقه فقهاتی ترور بخشی از برنامه مجاهدین بود اما این برنامه بعد از مهر ۶۰ کاملاً متفاوت می‌باشد. در قبل از مهر ترور برای مجاهدین خلق اولاً به صورت یک تاکتیک بود در ثانی ترور در خدمت حذف مهره‌های بالائی رژیم قرار داشت، در صورتی که در مهرماه سال ۶۰ ترور

به موازات فرقه‌ائی شدن یا فرقه‌ائی کردن جنبش دموکراتیک مردم در این کشورها به توسط رژیم‌های بومی و توتالیتر شرایط متفاوتی بر آن‌ها تحمیل می‌گردد از جمله؛ تجزیه (یا بالکانیزه شدن)، جنگ داخلی یا سرکوب، بر این جنبش‌ها حاکم و یا نیروهای متجاوز خارجی و همپالگی شان به دخالت می‌پردازند- که ماحصل همه آن‌ها رکود جنبش دموکراتیک خلق عرب می‌باشد؛ لذا هژمونی در این جنبش‌ها باید بپذیرد که؛ به موازات فرقه‌ائی شدن این جنبش‌ها نه تنها سکتاریسم بر این جنبش‌ها حاکم می‌گردد بلکه مهم‌تر از آن شرایط برای سرکوب و به رکود کشاندن این جنبش‌ها نیز آماده می‌گردد «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِئِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (سوره قصص آیه ۴).

#### ۳ - تجزیه جغرافیائی کشورهای خاورمیانه:

پس از سرنگونی حزب بعث عراق به سرکردگی صدام حسین و تجزیه جغرافیائی این کشور قدرتمند به سه اقلیم - کردها در شمال، شیعیان در جنوب و سنی‌ها در مرکز- و بعد از تجزیه کشور پهناور سودان به دو اقلیم سودان جنوبی و سودان شمالی و بعد از تجزیه کشور فلسطین به دو اقلیم غرب رود اردن و نوار غزه، امپریالیسم آمریکا در طرح نظم نوین جهانی به - خاورمیانه جدید- جهت تقسیم باز تقسیم نظام جهانی مورد تاکید قرار می‌دهد، این تئوری از آن جهت به اجرا درآمد که در استراتژی امپریالیسم، مهم‌ترین منطقه‌ائی که به صورت یک نهاد نا آرام پیوسته هژمونی امپریالیسم جهانی و همپالگی‌اش صهیونیسم منطقه را به چالش کشیده است «خاورمیانه» می‌باشد که هنوز به صورت یک استخوان در لای زخم طرح نوین و تک سوار امپریالیسم جهانی باقی مانده است! و همین منطقه نا آرام خاورمیانه است که به لحاظ ارزش استراتژیک و سوق الجیشی و اقتصادی که دارد (یعنی هم از زاویه منبع انرژی برای غرب و هم به لحاظ بازار مصرف برای کالاهای نظامی و اقتصادی امپریالیسم و هم به لحاظ ارزش ژئوپلیتیک، سیاسی و نظامی که دارد)، مسبب انتقال نا آرامی‌ها از منطقه خاورمیانه به کل جهان سرمایه داری است، از طرف دیگر امپریالیسم جهانی پاشنه آشیل تثبیت هژمونی جهانی خود را در این نا آرامی‌ها می‌بیند و اگر بخواهد این منطقه نا آرام را آرام و تثبیت کند تنها سناریویی که برای آن کار ساز می‌بیند «تجزیه (بالکانیزه) این منطقه است» لذا آن‌ها در اجرای این پروژه بعد از موفقیت در عراق و سودان و فلسطین دست به کار شده‌اند تا با تجزیه کشورهای قدرتمند منطقه - مانند ایران و عربستان و سوریه و لیبی- خاورمیانه جدیدی به رهبری کشور اسرائیل بر پا کنند. در این مورد مشاهده می‌شود که تمامی برنامه امروز امپریالیسم جهانی در لیبی در راستای تجزیه این کشور و بر پایه سناریوی بالکانیزه کردن می‌باشد و بعد از لیبی طبیعی است که کشورهای قدرتمند و بزرگی مثل عربستان و سوریه و ایران و حتی اردن طعمه‌های بعدی امپریالیسم جهانی جهت بالکانیزه کردن و ایجاد کشورهای تجزیه شده کوچکی به جای آن‌ها می‌باشند. چراکه برای امپریالیسم جهانی این امر به اثبات رسیده است که منافع او در تعارض با دو موضوع می‌باشد؛ از یک طرف با پیروزی جنبش دموکراتیک در کشورهای بزرگ و قدرتمند چون عراق و عربستان و ایران و سودان و لیبی و ... امکان دست یابی به نظریه خاورمیانه جدید (بزرگ و آرام و تثبیت شده) که هم بازار کالای امپریالیسم باشد و هم انبار کالاهای نظامی و هم منبع انرژی ذخیره شده، وجود نخواهد داشت لذا یکی از آفت‌هایی که جنبش دموکراتیک در کشورهای عرب را در دراز مدت (مانند عراق و عربستان و حتی اردن و لبنان) تهدید می‌کند؛ سیاست بالکانیزه کردن منطقه و تجزیه

برای مجاهدین خلق؛

اولا- به صورت یک استراتژی در آمد.

در ثانی- دامنه ترور از راس به بدنه و قاعده نیروهای طرفدار رژیم هم کشیده شد.

که این استراتژی مجاهدین تا انتهای سال ۶۱ یعنی پس از ضربه محمد ضابطی که توسط آن - تشکیلات نهاد اجتماعی مجاهدین خلق نابود گردید- ادامه داشت و در این شرایط برای مجاهدین راهی جز خروج از کشور باقی نماند و از طرف دیگر استراتژی ترور مجاهدین آن چنان در جامعه ایران دارای فونکسیون منفی شد که حتی صدای اعتراض ابوالحسن بنی صدر، هم پیمان بزرگ مجاهدین را هم بلند کرد (بنی صدر در تحلیل‌های خود در رابطه با علت جدایش از مجاهدین خلق؛ یکی به برنامه ترور نیروهای بدنه و قاعده رژیم اعتراض می‌کند و دیگر به پیوند مجاهدین خلق با دولت صدام حسین!). ولی اگر بخواهیم به صورت تئوریک به این امر نگاه کنیم هر دو واکنش زمانی بر مجاهدین خلق تحمیل شد که مجاهدین فکر می‌کردند در عرصه مبارزه آنتاگونیستی با رژیم شرایط مشارکت مردم را در هواداری و حمایت از سازمان خود مثل شرایط مبارزه دموکراتیک به دست می‌آورند، (چنان که در یک راه پیمائی مادران مجاهد آن‌ها توانستند در عرصه مبارزه دموکراتیک در اردیبهشت ماه سال ۶۰ - یعنی یک ماه قبل از آنتاگونیست شدن مبارزه مجاهدین با رژیم مطلقه فقهاتی- و زیر سرنیزه رژیم صدها هزار نفر را در تهران بسیج کنند و همین مبارزه دموکراتیک مجاهدین در ماه‌های فروردین و اردیبهشت سال ۶۰ بود که شاخ رژیم را به گل نشانده بود و رژیم را در یک وضعیت آچمز شده سیاسی و اجتماعی قرار داده بود، به طوری که مقام‌های ولایت مطلقه فقهاتی به صورت عریان به میدان آمد و هر روز به شکلی با تهاجم غیر دموکراتیک خود ترس خویش را از مجاهدین اعلام می‌کرد! اگر مجاهدین در خرداد ۶۰ به مبارزه قهرآمیز روی نمی‌آوردند لشکر توده‌های سمپات و هوادار دموکراتیک خود را که هر روز در حال افزون بودند، از دست نمی‌داند، اما به موازات این که مجاهدین خلق به داخل تور و تله‌ائی افتادند که رژیم برای آن‌ها از قبل آماده کرده بود - که آن تور و تله همان حرکت قهرآمیز بود- لشکر دموکراتیک در عرصه مبارزه قهرآمیز بهای مبارزه را سنگین یافت و در نتیجه مجاهدین را رها و دست بازی گری برداشت و به تماشای مبارزه مجاهدین خلق با رژیم مطلقه فقهاتی پرداخت و همین موضوع رمز شکست استراتژیک مجاهدین) از سال ۶۰ تا امروز می‌باشد!

بنابراین از روز ۳۰ خرداد سال ۶۰ که توده‌ها در عرصه مبارزه قهرآمیز مجاهدین خلق با رژیم مطلقه فقهاتی دست از بازی گری در عرصه مبارزه دموکراتیک مجاهدین با رژیم برداشتند و به تماشاگری نشستند مجاهدین شکست استراتژیک خوردند و تمامی شکست‌های بعدی نیز از آن روز تا کنون (که پایگاه اشرف در عراق به دست ارتش سفاک مالکی به دسیسه رژیم مطلقه فقهاتی مظلومانه قتل عام می‌شوند) معلول این اشتباه استراتژیکی سازمان مجاهدین خلق می‌باشد. این تحلیل غلط مجاهدین خلق در سال ۶۰ می‌باشد که فکر می‌کردند مشارکت توده‌ها در مبارزه آنتاگونیستی مثل مشارکت توده‌ها در مبارزه دموکراتیک می‌باشد و افسوس که مجاهدین در مهرماه سال ۶۰ و پس از اهداء یک دریا خون به این اشتباه خود آگاه شدند، که البته راهی برای بازگشت نیافتند و در دامی افتادند که رژیم حاکم برای آن‌ها پهن کرده بود. البته این تجربه که به بهای یک دریای خون برای مجاهدین و جنبش سیاسی تمام شد، اگرچه برای آنان فونکسیون در بر نداشت و مجاهدین در آن راهی که افتاده بودند بی برگشت گام به گام تا امروز جلو آمده‌اند

و هر روز در پای این تجربه خون بیشتری فدا و فدی می‌کنند که در این تجربه می‌توان گفت که جنبش دموکراتیک ایران نباید به صورت یک پرچم درآید بلکه رمز مشارکت توده‌ها تنها در گرو مبارزه دموکراتیک آنان است و عامل شکست مشارکت توده‌ها در مبارزه نیز تبدیل آن به مبارزه قهرآمیز می‌باشد و لذا اگر بگوئیم که در جنبش‌های اجتماعی- تاریخی ما «چه در مشروطیت و چه در نهضت جنگل و چه در نهضت مقاومت ملی مصدق و چه در جنبش اجتماعی ۱۵ خرداد ۴۲ و چه در جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷ و چه در جنبش اجتماعی ۳۰ خرداد ۶۰ و چه در جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸» می‌توانستیم جنبش اجتماعی را در روی ریل مبارزه دموکراتیک خود هدایت کنیم و آن را به مبارزه‌های غیر دموکراتیک منحرف نمی‌کردیم، صد درصد پیروزی در این راه برای ما امری محتوم و قطعی می‌بود و مجبور نبودیم پیوسته این تجربه تاریخی را باز تکرار و تجربه کنیم!

البته ممکن است در همین جا این سوال مطرح شود که؛ چرا در جنبش اجتماعی خرداد ۸۸ با توجه به این که هژمونی جنبش اجتماعی و هم مردم تلاش می‌کردند و پیوسته بر طبل مبارزه دموکراتیک می‌نواختند، تا کنون نه تنها نتوانسته است رژیم مطلقه فقهاتی را وادار به عقب نشینی کند بلکه بالعکس نظام حاکم بر ایران هر روز بر سرکوب بیشتر آن - جنبش دموکراتیک که در طول دو سال گذشته قدمی از مبارزه دموکراتیک بیرون نگذاشته است- افزوده است؟

در پاسخ به این سوال باید بگوئیم که؛ یکی از خصایص برجسته این جنبش که در طول تاریخ مبارزه‌ها و جنبش‌ها در ایران بی مثال و بی نمونه می‌باشد «تداوم دو سال مبارزه دموکراتیک توده‌های ایران (از خرداد سال ۸۸ تا کنون) است»؛ و اگر بگوئیم که خلق ایران در طول مبارزات تاریخی و تا کنون چنین تجربه گهر باری نداشته است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم؛ لذا با اینکه رژیم (مطلق العنان فقهاتی) حاکم در طول دو سال گذشته می‌کوشید تا به هر نحو که می‌تواند مبارزه دموکراتیک را وارد فرایند قهرآمیز کند که به نیت خود نرسید. اما آنچه که باعث شد مبارزه دموکراتیک مردم ایران به گل بنشینند و به آن تاکید می‌کنیم «محدودیت جغرافیائی این جنبش می‌باشد» که مبارزه صرفاً محدود به کلان شهرها گردید و نتوانست گسترش یابد.

#### د - جنبش‌های دموکراتیک که منحرف شدند:

مقصود از جنبش‌های دموکراتیک به انحراف کشیده شده اشاره به جنبش‌های دموکراتیک دو کشور لیبی و بحرین می‌باشد که به علت دخالت بیگانه و «قهرآمیز شدن یکی و فرقه‌ائی شدن دیگری» مبارزه دموکراتیک مردم بحرین و لیبی از ریل واقعی خود خارج شد و می‌رود که در یک مسیر انحرافی قرار گیرد که حاصل این انحراف در تحلیل نهائی برای مردم بحرین فرقه گرائی و رکود جنبش دموکراتیک و برای ملت لیبی تجزیه کشور می‌باشد. از نظر ما تنها راه رهایی این دو جنبش بازگشت به جنبش دموکراتیک اولیه خود می‌باشد تا همراه با دیگر جنبش‌های مردمی کشورهای عرب بتواند به پیروزی‌های مرحله‌ائی خود دست پیدا کند. ♦

والسلام